



The Jurisprudential Rule of “The Prohibition and Invalidity of What Necessarily Entails Corruption (*Mafsada*)” –



Alireza Farahnak 

Assistant Professor, Research Center for Jurisprudence and Law, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
a.farahnak@isca.ir

Abstract

One of the jurisprudential rules that permeates various areas of Islamic jurisprudence and by means of which an initial ruling may be altered is the rule of “the prohibition and invalidity of what necessarily entails corruption (*mafsada*).” Despite its application in the process of legal inference across different chapters of jurisprudence, this rule—like some others—has been deprived of independent examination and even of being formally recognized as a distinct jurisprudential rule. The present study, employing a descriptive–analytical method and drawing on library sources, seeks, as an albeit preliminary effort, first to present the historical background of this rule in Imamiya jurisprudence and to explain the lexical and jurisprudential meanings of *mafsada*; second, to establish its status as a jurisprudential rule through various forms of evidence, both textual (*lafzi*) and rational (*labbi*); third, to clarify its scope by outlining the conditions and criteria for its application; and fourth, to present some of its applications—both governmental and non-governmental—which are

– Farahnak, A.r(2025). The jurisprudential rule of “the prohibition and invalidity of what necessarily entails corruption (*mafsada*)”. *Fiqh*, 32(4), 163–190. <https://doi.org/10.22081/jf.2026.72428.2948>

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/07/22 • **Revised:** 2025/10/11 • **Accepted:** 2026/01/25 • **Online Publication:** 2026/01/28

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



largely derived from an examination of Imamiya jurisprudential texts. According to this rule, permissibility—whether in a prescriptive sense (permissibility in the broad sense) or in a declaratory sense (validity and enforceability)—is transformed into prescriptive prohibition and declaratory prohibition (invalidity) whenever it entails a binding or decisive corruption (*mafsada mulzima*). A key element of this study is the clarification of the concept of *mafsada* and its various dimensions, including: whether actual occurrence of corruption is required or not; whether certainty regarding corruption is necessary; whether corruption is general or individual in nature; the applicability of the rule to omissions as well as actions; the inclusion of corruption affecting the agent, others, or both; the authority responsible for determining corruption; the resolution of conflicts between an existing benefit and an anticipated corruption; and the relationship between corruption, harm, and sin. This rule is particularly applicable in various domains of governance, including legislation and executive decision-making, and its observance can prevent the emergence of numerous forms of disorder. In comparison with related concepts and rules such as “the effective prerequisite (*muqaddima mawṣila*),” “the forbidden prerequisite (*muqaddima ḥarām*),” “blocking the means (*sadd al-dharāʿi*),” and “the cause of the forbidden is itself forbidden (*sabab al-ḥarām ḥarām*),” this rule has been treated differently both theoretically and practically.

Keywords

Entailment of corruption; conflict of corruption; forbidden prerequisite; blocking the means; cause of the forbidden.

قاعده فقهی «حرمة و بطلان ما يستلزم المفسدة»

علیرضا فرحناک  ID

هیئت علمی پژوهشکده فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
a.farahnak@isca.ir



چکیده

یکی از قواعد فقهی که در جای جای فقه حضور دارد و با آن حکم نخست قابل تغییر است، قاعده «حرمة و بطلان ما يستلزم المفسدة» است. این قاعده همچون برخی قواعد دیگر، علی‌رغم به کارگیری در فرایند استنباط در ابواب گوناگون فقه، از بررسی مستقل بلکه از داشتن عنوان قاعده فقهی محروم مانده است. نوشته حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد کتابخانه‌ای در صدد است به‌عنوان تلاشی هرچند آغازین اولاً، پیشینه قاعده را در فقه امامیه و معنای لغوی و فقهی مفسده را بیان کند ثانیاً، با ادله مختلف اعم از لفظی و لبی، قاعده فقهی بودن آن را ثابت کند ثالثاً، قلمرو آن را - با بیان شرایط و ضوابط اجرای قاعده - روشن سازد رابعاً، برخی تطبیقات آن - اعم از حکومتی و غیر آن - را که کمابیش نتیجه بررسی متون فقهی امامیه است، بیان کند. براساس این قاعده، جواز خواه تکلیفی (جواز بالمعنی الاعم)، خواه وضعی (صحت و نفوذ) در شرایطی که مستلزم مفسده ملزمه باشد به حرمت تکلیفی و حرمت وضعی (بطلان) تبدیل می‌گردد. عنصر مهم در این تلاش تبیین معنای مفسده با جنبه‌های مختلف آن است از جمله: اعتبار یا عدم اعتبار بالفعل بودن مفسده، اعتبار یا عدم اعتبار یقین در مفسده، نوعی یا شخصی بودن مفسده، شمول قاعده نسبت به ترک فعل، شمول مفسده در عامل و غیر او یا هر

۱۶۵
فقه

قاعده فقهی «حرمة و بطلان ما يستلزم المفسدة»

— فرحناک، علیرضا. (۱۴۰۴). قاعده فقهی «حرمة و بطلان ما يستلزم المفسدة». فقه، ۳۲(۴)، صص ۱۶۳-۱۹۰.
<https://doi.org/10.22081/jf.2026.72428.2948>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

© ۱۴۰۴ «حق تألیف و حقوق کامل انتشار برای نویسندگان محفوظ است»



دو، تعیین مرجع تشخیص مفسده، چاره در تراحم مصلحت موجود با مفسده مورد انتظار و رابطه مفسده با ضرر و معصیت. این قاعده بویژه در شؤون مختلف کشورداری اعم از قانون‌گذاری و تصمیمات اجرایی به کار می‌آید و در پرتو رعایت آن از بروز بسیاری نابسامانی‌ها جلوگیری به عمل می‌آید. با این قاعده در مقایسه با عناوین و قواعدی مانند «مقدمه موصله»، «مقدمه حرام»، «سد ذرائع» و «سبب الحرام حرام» قولا و عملا متفاوت برخورد شده است.

کلیدواژه‌ها

استلزام مفسده، تراحم مفسده، مقدمه حرام، مقدمه موصله، سد ذرائع، سبب الحرام.



مقدمه

گاه یک چیز خواه در قالب تکلیف، خواه در قالب وضع، ذاتا دارای مفسده است؛ مانند بت تراشی و ملکیت بت، گاه نیز یک چیز در همین دو قالب ذاتا بدون مفسده و برخوردار از جواز تکلیفی (بالمعنی الاعم) و وضعی (صحت و نفوذ) است مانند وجوب نهی از منکر و جواز وقف ولی در موارد و شرایطی مفسده آمیزاند و جواز تکلیفی یا وضعی آن به ترتیب به حرمت تکلیفی و حرمت وضعی (بطلان و عدم نفوذ) تبدیل می شود.

دریافت حکم حرمت حالت نخست از ادله مربوطه انجام می شود و دریافت حکم حرمت تکلیفی و وضعی حالت دوم را می توان از قاعده یاد شده بهره گرفت. با توجه به اینکه در فقه امامیه علی رغم کارگشا بودن قاعده در حل مسائل فقهی زیاد، به طور مستقل به آن و جوانب مختلفش پرداخته نشده و در تالیفات فقهی امامیه پیشینه ای برای آن یافت نشد، این مقاله در صدد است تا حدی به این مهم پردازد و دو چهره تکلیفی و وضعی قاعده را به کاوش و بررسی گذارد.

گفتنی است قاعده ای اصولی به نام تبعیت احکام از مصالح و مفساد ذاتیه است که ربطی به این قاعده فقهی ندارد و مراد از آن این است که افعال با قطع نظر از امر و نهی شارع ذاتا دارای مصلحت یا مفسده هستند. و احکام با توجه به این مصالح و مفساد بر آنها بار می شود؛ اما در برابر قاعده دیگری شبیه همین قاعده به نام سد الذرایع هست که برخی اهل سنت بدان قائل هستند که گرچه از نظر امامیه از ظنون غیر معتبر دانسته شده است (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۶۵). برخی امامیه بعضی شقوق آن را پذیرفته اند (برای نمونه ر.ک: مکارم، درس خارج حیل شرعی، جلسه ۶) و بعضی نیز آن را از احکام مقدمه یا دست کم به عنوان مقدمه حرام و از این قبیل قلمداد کرده اند (سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۳).

در هر حال آنچه پیش روست نتیجه کاوش در منابع امامیه و کنش فقیهان آن درباره قاعده است که فارغ از عناوین مذکور در فقه و روایات امامیه واقع شده و مورد استدلال قرار گرفته است بی آنکه در آنها عناوین یاد شده به کار رفته باشد بلکه حتی برخی که سد ذرایع را مقدمه حرام معرفی کرده و بر امکان عدم حرمت مقدمه حرام استدلال

کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۳، صص ۲۱۳، ۲۱۸)، به سبب لزوم مفسده دشواری ترک گناه در آینده در صورتی که بچه غیر مکلف به گناه آلوده شود، بازداشتن او را از گناه لازم دانسته و در واقع رها کردن او را به سبب مفسده پیش‌رو روا نشمرده‌اند (سبحانی، درس خارج فقه - اشتراط التکلیف فی الأمر و المأمور) که معلوم می‌شود آنان نیز به همین قاعده پای‌بند هستند. در ضمن، با توجه به اینکه در اجرای قاعده بروز مفسده مظنونه بلکه محتمله عقلاییه - چنان‌که خواهد آمد - کافی دانسته شده نمی‌توان قاعده را با مقدمه موصله - که مقدمه حرام چنان است که به حرام ختم می‌شود - یکسان دانست. ضمن اینکه قاعده پرداخته نشده دیگری در فقه امامیه به نام سبب الحرام حرام^۱ و قاعده پرداخته شده دیگری به نام حرمت اعانه بر اثم است که هر دو در صرف حکم تکلیفی حرمت به کار می‌آیند که اولی را می‌توان بیان‌کننده بخش تکلیفی قاعده موضوع سخن آن هم تنها مفسده ملزمه قطعیه (حرام قطعی) شمرد^۲ و دومی را به مفسده خاص (اعانه بر اثم) مختص دانست.

کلیات و مفاهیم

ضرورت قاعده‌انگاری و بررسی قاعده

قضیه فقهی یاد شده از یک سو، حکم شرعی کلی است و از سوی دیگر چنان‌که خواهد آمد نه تنها در یک باب بلکه در ابواب مختلف فقه نه تنها قابل تطبیق بر جزئیات مختلف مسائل فقهی است بلکه چنان‌که خواهد آمد، عملاً نیز این اتفاق

۱. از بیان «کل ما کان سبباً تاماً للحرام فهو حرام» و مثال‌های آورده شده در یکی از متون فقهی برمی‌آید که گوینده افزون بر ضابطه علت تامه بودن سبب، ضابطه مفسده قطعی را معتبر دانسته است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، صص ۱۴۲ - ۱۴۳) که در این صورت چنان‌که روشن خواهد شد، قاعده مذکور با قاعده موضوع سخن یکسان نیست.

۲. نه مفسده مظنونه و محتمله عقلاییه که در قاعده موضوع سخن نیز جای دارند. این اختصاص از استدلال انجام شده برای اثبات قاعده سبب الحرام حرام و پیش از آن، موارد کاربرد آن به دست می‌آید. نراقی می‌نویسد: سبب چیزی است که از وجودش وجود مسبب لازم می‌آید و عقل به طور بدیهی حکم می‌کند که هر کس وجود چیزی را منفور می‌شمرد، وجود آنچه را نیز که لازمه‌اش وجود مبعوضش است منفور می‌دارد؛ از همین رو، کسی که از آتش زدن لباسی نهی می‌کند، به طور بدیهی از گذاشتن لباس بر آتش نیز نهی می‌کند (نراقی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱).

افتاده است؛ از همین رو بایستی آن را قاعده‌ای فقهی دانست و از آن در فرایند استنباط حکم فقهی بهره برد و سرانجام، به دلیل کاربرد فراوان قاعده و ابتلای جامعه به مصادیق قاعده، بررسی و تبیین و تعیین حدود و ثغور آن به صورت یک جا برای کاربران فقه ضروری است.

پیشینه

علی‌رغم حضور این قاعده در ابواب متعدد فقه امامیه و استدلال به آن، تاکنون به این قاعده توجه مستقل نشده و به عنوان یک قاعده فقهی بدان پرداخته نشده است، از این رو، این تلاش - هر چند آغازین - در صدد است اندکی جای خالی آن را در مکتوبات فقهی و به خصوص نگاشته‌های قواعد فقهی جبران کند.

معنای مفسده در لغت

مفسده مصدر میمی از ریشه فسد، به معنای فساد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۳۱)، خلاف مصلحت (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۱۹) است. فساد را خروج شیء از اعتدال معنا کرده‌اند؛ خواه اندک، خواه زیاد. استعمال آن در جان، تن و اشیاء بیرون رفته از تعادل است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۶). فساد شیء نیز دو گونه دانسته شده: یکی بطلان و نابود شدن و دیگری تغییر پذیرفتن (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۶۴).

بنابراین فساد و به دنبال آن مفسده از نظر لغت امری است منفی که بر شیء عارض می‌شود و آن را از حالت طبیعی و صلاح به میزان‌های متفاوت بیرون حتی نابودی پیش می‌برد.

معنای مفسده در فقه

مفسده در اصطلاح فقه، در دو حوزه احکام فردی و اجتماعی تعریف شده است. در حوزه احکام فردی به هر چیزی گفته شده که زمینه گناه را برای انسان فراهم می‌کند و در حوزه احکام اجتماعی چیزی دانسته شده که موجب بروز ناهنجاری، درگیری و

اختلاف، سستی عقاید مردم و ضررهای مختلف می‌گردد.^۱ همه این امور مصداق خروج از تعادل به سوی تباهی، خرابی و نابودی است.

معنای مفسده در قاعده

روشن است معنای مفسده در قاعده چیزی جدا از معنای گفته شده در فقه بلکه ناهمساز با لغت نیست. پیشتر روشن است که علی‌رغم معنای اعم مفسده، منظور از مفسده، در قاعده مفسده ملزمه و غالبه است نه غیر ملزمه و مغلوبه؛ زیرا معنا ندارد چیزی مستلزم مفسده‌ای خفیفه باشد و به دلیل در پی داشتن این میزان مفسده، به وسیله قاعده، حرام تکلیفی یا وضعی شمرده شود.

در فقه مصادیق متعددی از مفسده ملزمه یاد و این قاعده درباره آنها پیاده شده است، همچون: اهانت به مقام اهل بیت علیهم‌السلام (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۷)، کفر و مفساد دینی (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۴۱)، اضرار، فتنه و اختلاف (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ص ۱۲۶)، سرایت بیماری،^۲ تباهی روح و شخصیت انسانی (علوی عاملی، بی تا، ج ۳، ص ۷۱۰).

اینک می‌گوییم که از آنچه از معنای گفته شده برای مفسده و موارد کاربرد آن در فقه برمی‌آید، می‌توان دریافت که مفسده در قاعده عبارت است از: زیان یا تباهی‌ای که شارع مقدس در برابر مصلحت اولیه به هیچ وجه به تحقق آن راضی نبوده و بر عدم وقوع آن حریص است. به‌عنوان مثال، اگر در شرایط عادی امر به معروفی با مصلحتی جزئی موجب از دست رفتن جان آمر یا طرف مأمور باشد، مفسده‌ای رخ می‌دهد که نه تنها مصلحت امر به معروف را از میان می‌برد بلکه - براساس این قاعده - حرمت آن قد علم می‌کند.

۱. جامع المسائل، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی. در ابتدای این تبیین مفسده در لغت به معنای علب فساد و تباهی دانسته شده است.
۲. برای نمونه اگر کسی مبتلا به بیماری واگیرداری باشد و حضور او در اجتماع موجب مفسده سرایت بیماری به دیگران گردد این حضور در شرایط عادی جایز نیست؛ چون مستلزم سرایت بیماری به دیگران است؛ از همین رو، خروج او از قرنطینه حرام است.

مبانی قاعده انگاری قاعده

گفته شد قاعده در چهره تکلیفی خود جواز بالمعنی الاعم را به حرمت تکلیفی تبدیل می کند و آنچه را مستلزم مفسده است از جواز خواه در قالب وجوب، خواه در قالب استحباب و خواه در قالب کراهت به حرمت تکلیفی تبدیل می کند و در چهره وضعی اش صحت و نفوذ را به دلیل همین مفسده به بطلان و عدم نفوذ تغییر می دهد. با شماری ادله - که نویسنده با کاوش و تأمل به آن رسیده - می توان قاعده را با هر دو چهره اش به اثبات رساند؛ برخی از این ادله لفظی و برخی دیگر لئی است.

ادله لفظی

الف) کتاب عزیز

آیه شریفه: **وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا** (نساء، ۸۳)؛ و [منافقان] چون امری به آنان برسد که باعث ایمنی یا ترس [مسلمین] است [و باید پنهان داشت] آن را منتشر می سازند، در صورتی که اگر آن را به رسول و به صاحبان حکم که از خودشان هستند گزارش می دادند همانا آنان که اهل بصیرتند در آن واقعه صلاح اندیشی می کردند. و اگر نه این بود که فضل خدا شامل حال شماست، همانا به جز اندکی همه شیطان را پیروی می کردید.

براساس آیه شریفه پخش خبر که کاری ذاتا و تکلیفا جایز است، در صورتی که موجب مفسده گردد مردود است و جایز نیست (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۰، ص ۲۵). در اینجا با توجه به این ظهور که مورد مخصص نیست، درمی یابیم که اساسا هر امری که منجر به مفسده ملزمه گردد، انجام آن تکلیفا جایز نیست.

چنان که روشن شد این آیه شریفه را می توان به عنوان دلیل بر چهره تکلیفی قاعده اقامه کرد.

ب) سنت

روایت اول: «عَنْ أَدِيمِ بْنِ الْحَرِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ عَلَيْهَا غُسْلٌ قَالَ نَعَمْ وَلَا تُحَدِّثُوهُنَّ فَيَتَّخِذْنَهُ عِلَّةً» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۲۱) ... از امام صادق علیه السلام درباره زن پرسیدم که در خواب آنچه را که مرد می بیند، مشاهده می کند. آیا بر او غسل است؟ امام علیه السلام فرمودند: آری و این را به آنان نگویید که در این صورت آن را علت و بهانه قرار می دهند.

اگر نهی در فعل لاتحدثوهن را به معنای ظاهر حرمت بدانیم، شاهدی بر قاعده است با این توضیح که چون بیان مطلب یاد شده مستلزم ایجاد بهانه شرعی برای غسل کردن است و با این بهانه زنان بر فسق و فجور موجب احتلام (زنا) جرأت می یابند، گفتن آن به دلیل بروز یا خوف این مفسده حرام است؛ از همین رو، به گفته برخی شاید مراد ذیل روایت این باشد که آنان این دانسته را ابزاری برای فجور قرار می دهند؛ زیرا ضرورت غسل چه بسا آنان را از فجور بازدارد تا مفتضح نشوند چون اگر برای غسل کردن راهی دیگر بیابند چه بسا بر فجور جرأت یابند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۴۰۶) که یک راه اطلاع از امکان احتلام زن در خواب و بهانه غسل قرار دادن آن است.

صرف نظر از آنچه گفته شد به نظر می رسد نهی در عبارت «لاتحدثوهن» ارشادی و ارشاد به مفسده یاد شده است نه مولوی و عقاب تنها بر خود فجور است که در این صورت روایت نمی تواند حرمت را در قاعده ثابت کند.

روایت دوم: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لِدِي دِينَ دِينُهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَمِنْ جُحْرٍ إِلَى جُحْرٍ كَالْتَّعَلَبِ بِأَشْبَالِهِ قَالُوا وَمَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ قَالَ إِذَا لَمْ تُثَلِّ الْمَعِيشَةُ إِلَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ حَلَّتِ الْعُرْوَةُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَنَا بِالْتَّزْوِيجِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَهَلَاكُ الرَّجُلِ عَلَى يَدِي أَبْوَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَبْوَانٌ فَعَلَى يَدِي زَوْجَتِهِ وَ وَلَدِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ وَ لَا وَلَدٌ فَعَلَى يَدِي قَرَابَتِهِ وَ حَيْرَانِهِ قَالُوا وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يُعَيِّرُونَهُ بِضِيْقِ الْمَعِيشَةِ وَ يُكَلِّفُونَهُ

۱. روایت صحیح دانسته شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۶).

مَا لَا يُطِيقُ حَتَّى يُورِدُوهُ مَوَارِدَ الْهَلَكَةِ» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳).

ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: زمانی فرا رسد که دین هیچ متدینی سالم نمی‌ماند مگر آنکه از یک بلندی به بلندی‌ای دیگر فرار کند و از سوراخی به سوراخی دیگر - مانند روباهی که بچه‌هایش را می‌برد - بگریزد. گفتند: چه زمانی این اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود: زمانی که مخارج زندگی جز با معصیت خدا تأمین نشود. در این صورت عذب بودن جایز است. گفتند: ای رسول خدا، شما ما را به ازدواج فرمان می‌دهید. (پس چگونه عذب بودن را تجویز می‌کنید؟) فرمود: بله، اما آن زمان هلاکت یک مرد در دست پدر و مادرش است. اگر پدر و مادر نداشته باشد در دست زن و فرزندش و اگر زن و فرزند نداشته باشد در دست خویشاوندان و همسایگانش خواهد بود. گفتند: چگونه چنین خواهد بود؟ فرمود: به سبب تنگی معیشت سرزنش می‌کنند و او را وادار به کارهایی می‌کنند که در توانش نیست تا اینکه او را در هلاکت می‌اندازند.

این روایت مرسل است و ابن فهد حلی آن را در کتاب خود؛ التحصین فی صفات العارفين و پس از وی صاحب مستدرک با همین سند مرسل آن را در مستدرک خود نقل کرده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، صص ۳۸۷-۳۸۸). و به همین دلیل با توجه به مرسله بودن می‌تواند مؤید قرار گیرد. چنان‌که روشن است روایت مجرد بودن را به دلیل استلزام مفسده، حلال شمرده است ولی به دلیل اینکه روایت مفسده را هلاکت مرد و ارتکاب معاصی الهی شمرده مراد نهایی روایت را می‌توان وجوب عزوبت و به بیان دیگر حرمت ازدواج دانست؛ بنابراین در این روایت با اینکه اصل ازدواج امری مرغوب فیه بلکه سنت بیان شده است، به دلیل در پی داشتن مفسده ورود در مهلکه‌ها در مقطعی از زمان، مجرد جایز دانسته شده است که البته به نظر می‌رسد با توجه به همین مفاسد می‌توان جواز را بر جواز با منع از ترک یعنی وجوب منظور دانست.^۱ بنابراین براساس این

۱. به گفته برخی از عبارات حلت العزوبة می‌توان برداشت کرد که در غیر مفسده، نکاح فی الجملة واجب است (محقق اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۰۵).

روایت شریف و با ادعای ظهور عدم اختصاص آن به مورد نکاح اگر چیزی به معصیت که در واقع خودش از مفسد است بینجامد حرام است؛ از همین رو اگر ازدواج که امری حلال و حتی در برخی حالات واجب است، در دوره‌ای جز با مفسده معیشت همراه با گناه انجام نشود حرام می‌شود چنان که برخی بدان تصریح کرده‌اند (محقق اردبیلی، بی تا، ص ۵۰۵)،

روایت سوم: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا - وَ لَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا - فَمَا كَانَ عَاقِبَتُهُ عَاقِبَةَ الْخَمْرِ فَهُوَ حَمْرٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۳۴۲).^۱ ... خداوند تبارک و تعالی خمر را به سبب نامش حرام نکرد بلکه آن را به خاطر عاقبتش حرام کرد؛ از این رو هر چه سرانجامش سرانجام خمر است، خمر است.

نگاه اولیه این روایت به چیزی است که ذاتا مفسده انگیز است و از این جهت نمی‌توان آن را ناظر به قاعده دانست اما از تعلیل آمده در آن (لعاقبتها) می‌توان دریافت که هر چه عاقبتش مفسده باشد و مستلزم آن باشد، حرام است که این همان معنای قاعده است.

روایات فوق ناظر به چهره حرمت تکلیفی شیء مستلزم حرام است اما روایت اخیر با عمومیت تعلیل و ملاکی که در آن به کار برده شده است می‌تواند چهره وضعی قاعده را نیز ثابت کند و اگر عاقبت جوازی وضعی نیز مفسده بار باشد به سبب همین وحدت ملاک آن را به حرمت وضعی (بطلان) تبدیل کند.

ادله لثبی

عقل و بنای عقلا

باید توجه داشت که مبنای شریعت بر دفع و رفع مفسد است (مجاهد طباطبایی، بی تا، ص ۴۲۷). لذا تفاوت ندارد چیزی خود ذاتا دارای مفسده باشد یا ذاتا چنین نباشد

۱. روایت صحیح دانسته شده است (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۶۱).

بلکه در شرایطی مستلزم آن باشد که هر دو صورت در شریعت منفی است؛ از این رو، گفته شده حکمتی که عادت شرع بر مراعات آن جریان دارد این است که حکمی صادر نکند که مستلزم فتن و مفساد باشد. به این حکمت در مسئله لزوم پرداخت هزینه مکفی به محجور مفلس اشاره شده است (مجاهد طباطبایی، بی تا، ص ۷۶). از سوی دیگر عقل به لزوم احتراز از مفسده محتمل حکم می کند (فشارکی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۷) تا چه رسد به مفسده قطعی و از این طریق چیزی نیز که این مفسده را در پی دارد قبیح می شمرد.

اساسا مفسده عقلا قبیح است و چیزی نیز که به آن منجر شود عقلا قبیح است چنان که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر گفته شده: مفسده، وجه قبیح است لذا اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم آن شود امکان ندارد با آن وجوب و خوبی باقی بماند (شیخ طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۵۰) و روشن است صدور قبیح از شارع حکیم ممتنع و محال است.

عقلای عالم نیز به طور کل اگر چیزی را مستلزم مفسده و تباهی بدانند انجام آن را قبیح می شمارند و انجام دهنده اش را سرزنش می کنند و مسلک شارع که رییس عقلاست نیز همین می باشد.

دلیل عقل ناظر به هر دو چهره قاعده است؛ زیرا قبیح عقلی ناظر به وقوع مفسده است و عقل در مصدر صدور آن تفاوتی نمی بیند. بنابراین همان عقلی که جواز تکلیفی را در صورت پیامد داشتن مفسده ای ملزمه، قبیح می داند در فرض ثبوت جوازی وضعی اینچنینی نیز به همین قبح حکم می کند این گونه که وقتی عقل می بیند بر ثبوت جوازی وضعی، مفسده ای غالب و اهم بار می شود، به قبح و امتناع صدور آن از شارع حکیم حکم می کند که در نتیجه بطلان و عدم نفوذ جایگزین صحت و جواز وضعی آن می شود و اساسا این جایگزینی ها نتیجه تقدیم اهم بر مهم می باشد که از احکام عقلی است.

این شمول و عدم تفکیک میان دو چهره قاعده در بنا و مسلک عقلا نیز مشهود است.

قلمرو قاعده

از آنچه گفته شد روشن شد که قاعده ناظر به جواز تکلیفی یا وضعی است که در شرایطی مستلزم مفسده شده است. با این حال اشکال ندارد چیزی ذاتاً حرام باشد و در عین حال مستلزم حرام دیگری باشد و در نتیجه مجمع دو عنوان حرام باشد که یکی به جهت ذات خود آن را داراست و دیگری را از قاعده اخذ کرده است مانند آنچه درباره اعانه به حرام با حرامی دیگر گفته شده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۷۲) و چه بسا بتوان ادعا کرد با تطبیق دو عنوان حرام بر یک چیز، حرمت اولیه تشدید و تغلیظ گردد. عناوینی که در ذیل می‌آید عموماً هر یک به گونه‌ای قلمرو قاعده را تبیین می‌کنند که معمولاً هر دو چهره تکلیفی و وضعی قاعده را شامل‌اند.

اعتبار قطع، ظن و خوف در مفسده

روشن است که مفسده یقینی که محصول علت تامه یا جزء الاخیر علت تامه بودن امری جایز است، مشمول قاعده می‌باشد اما آیا مفسده مظنون یا محتمل یا خوف مفسده نیز چنین‌اند؟

به نظر می‌رسد بعد از یقین آنچه می‌تواند ملاک اعتبار مفسده باشد خوف مفسده است چنان‌که فقیهان نیز در کاربردهای فقهی هر دو را یکسان دانسته‌اند و از آنجا که مفسده مظنونه بلکه مفسده محتمله عقلاییه می‌تواند مصادیق خوف مفسده باشند می‌توان مفسده مظنونه و به‌طور کل محتمل عقلایی را نیز به‌عنوان مفسده مورد نظر در قاعده پذیرفت و آن را با قطع و یقین به مفسده یکی دانست. هم‌ترازی علم و خوف مفسده در پاسخ مسئله‌ای که راجع به قمه زنی پرسیده شده به خوبی نمایان است: اگر قمه زنی عادتاً منجر به فوت نمی‌شود ولی شخص با آن مُرد، حکم خودکشی را ندارد ولی اگر از همان ابتدا خوف خطر جانی برای او وجود داشته و در عین حال این کار را انجام داده و منجر به فوت وی شده است، حکم خودکشی را دارد (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۰۲۶). اساساً عقلاً نیز با خوف مفسده معامله علم به آن می‌کنند و شارع مقدس نیز نه تنها از آنها ردع نکرده بلکه خود نیز بدان عمل کرده است برای نمونه، براساس روایتی

امام علیه السلام با صرف نظر از مفاد برخی آیات (مانند نساء، ۵)، دادن مال سفیه به او را ممنوع دانسته است با این استدلال که خوف (مفسده) ضایع کردن اموالش هست (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۶). موارد زیادی از سخنان فقیهان است که در آنها خوف مفسده موجب دست کشیدن از حکم شرعی سابق شمرده شده است، همچون:

0 خوف بر نفس و مال، مفسده‌ای است که موجب سقوط وجوب نهی از منکر است (شیخ طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۴۸؛ نیز: ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰۷).

0 نگاه زنده نامحرمان به ورزش کشتی مردان در صورت خوف از گناه و فساد جایز نیست (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹۷۳)^۱

0 جدا کردن زندان احداث (جوانان و نوجوانان) از دیگران در صورت خوف مفسده واجب است (طوسی، بی تا، صص ۵۱۶-۵۱۷).

در پایان از یک سو، باید دانست صرف احتمال مفسده موجب اجرای قاعده نمی‌شود چنان‌که گفته شده «مجرد احتمال المفسدة لا یوجب سقوط الواجب الشرعی» (خوانساری، بی تا، ص ۳۷۲) و از سوی دیگر، تأثیر احتمال عقلایی، یا ظن و حتی قطع در تغییر حکم، منوط به ملزومه و غالبه بودن این مفسده‌هاست و گرنه چنان‌که پیشتر گفته شد اگر جانب مصلحت اقوی بود، کاری از آنها حتی قطع و یقینش بر نمی‌آید که مقتضای حکم عقلی تقدیم اهم بر مهم همین است.

بالفعل یا بالقوه بودن مفسده

آیا مراد از مفسده، مفسده‌ای است که تحقق آن بالفعل اعم از حالی یا استقبالی است یا اگر مفسده‌ای نیز در قوه وقوع بود، مشمول قاعده است؟

به نظر می‌رسد در شکل‌گیری حرمت در مفسده فعلی میان حالی و استقبالی تفاوتی نباشد؛ بنابراین هر چند قاعده از قواعد منصوص نیست تا با کمک اطلاق یا عموم لفظی این مشمول ثابت شود، از آنجاکه قواعد فقهی ثابت شده، قضایای حقیقی هستند، قوانینی

۱. درباره نگاه به تصاویر مستهجن نیز همین آمده است.

کلی و شرعی‌اند نه شخصی و از همین رو، به افراد و اقوام و ازمنه خاصی اختصاصی ندارند؛ از همین رو، در حرمت تفاوتی نیست که وقوع مفسده بالفعل حالی باشد یا در آینده چنین انتظاری باشد. ضمن اینکه عقل و بنای عقلا که از ادله قاعده هستند در بالفعل میان حالی و استقبالی بودن مفسده تفاوتی نمی‌بینند. چنان‌که امام خمینی علیه السلام معتقد است که مفسده (بالفعل) مترتب بر امر به معروف که موجب سقوط و جوب آن می‌شود، به حالی اختصاص ندارد و شامل مفسده استقبالی نیز هست (در این سخن مفسده بر ضرر تطبیق شده است ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۷۲).

اما سخن درباره مفسده بالقوه است. به نظر می‌رسد در اینجا باید قائل به تفصیل شد و اگر مفسده بالقوه قریب به فعل بود آن را نیز مشمول مفسده دانست زیرا عرف میان چنین مفسده‌ای با مفسده بالفعل تفاوتی قائل نمی‌شود شاید به همین دلیل است که برخی معتقدند وقتی بر عقد مفسده‌ای قریب مترتب باشد از آن منع می‌شود مانند بیع مصحف و مسلمان به کافر (ابن جمهور احسائی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۸) اما اگر این مفسده قریب به فعل نبود از قاعده خارج خواهد بود؛ به دلیل این تالی فاسد و باطل که هر چیزی بالقوه شأنیت افساد در شرایطی خاص را داراست و در این صورت باید براساس قاعده هر چیزی را حرام شمرد.

نوعی یا شخص بودن مفسده

روشن شد که در مفسده میان بالفعل اعم از حالی و استقبالی و بالقوه قریب به فعل تفاوتی نیست اکنون باید دید آیا همین مفسده در قاعده نوعی است یا شخصی؟
پیشتر روشن است اگر فعلی دارای مفسده‌ای نوعیه و ملزمه باشد حکم حرمت بر آن بار است که این مقتضای تبعیت احکام از مفاسد و مصالح است و همین، تعریف حرمت به‌عنوان یکی از احکام خمسه تکلیفی است. سخنی از کاشف الغطاء ناظر به این نوع فعل است. وی درباره حرمت بیع در صورت بروز مفسده قریبه می‌نویسد: بعید نیست که فروش هرچه را که فروشنده می‌داند بر می‌عش مفسده نوعیه بار می‌شود و شرع یا عقل آن را به حدی قبیح می‌دانند که ترک آن را لازم می‌شمرند، حرام باشد. حتی اگر

مفسده‌ای شخصیه بود ولی بالفعل یا بالقوه‌ی نزدیک به بالفعل به نوع سریان پیدا می‌کند نیز چنین است (کاشف الغطاء، ۱۳۶۶ق، ج ۲، ص ۶).

اما همگام با قاعده می‌توان مورد یا مواردی را تصور کرد که عملی جایز، به دلیل شرایطی خاص، مستلزم مفسده‌ای نوعیه شود و براساس قاعده حکم حرمت بر عمل بار شود و بدین ترتیب، مفسده نوعیه مشمول قاعده گردد. برای مثال شرب تن که ذاتا جایز دانسته می‌شده به دلیل مفسده سلطه اجانب بر بلاد مسلمین، بر نوع و عموم مسلمانان حرام و ناروا اعلام شد. نمونه شخصی مفسده در قاعده نیز مانند این است که اگر کسی به ادای شهادت خوانده شود باید شهادت دهد مگر اینکه بداند در شهادتش مفسده است مانند اینکه مشهود علیه در حالی که معسر است به زندان افتد (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۳۶).

شمول قاعده نسبت به ترک فعل

برخلاف برخی قواعد فقهی مانند حرمت اعانه بر اثم که برای صدق مفهوم اعانه، مثبت بودن فعل معتبر دانسته شده است، این قاعده قابلیت تطبیق بر فعل منفی (ترک فعل) را داراست؛ زیرا مفهوم استلزام مفسده فقط به فعل مثبت آویزان نیست. به همین دلیل در فقه مواردی یاد شده که ترک فعل مستلزم مفسده حرام دانسته شده است مانند فرع فقهی زیر:

اگر خوف باشد که ترک وساطت در فتنه‌ای موجب شدت یافتن آن و پیامدهای آن (انتشار فساد و ریختن خون‌ها و هتک حرمت‌ها) شود، بر فردی که توانایی وساطت دارد، وساطت واجب است (حکیم، ۱۴۳۳ق، ص ۳۵۱) که معنای آن حرمت ترک این وساطت است.

شمول مفسده در عامل و غیر او یا هر دو

مفسده مستلزمه گاه نسبت به عامل است و گاه نسبت به غیر او و گاه نیز نسبت به هر دو. باید دانست آنچه در قاعده ملاک است انتظار وقوع اصل مفسده ملزمه است؛ زیرا

عقل اصل پیدایش آن را قبیح می‌شمرد و مولای حکیم نیز از قبیح منزّه است و وقتی چنین است تفاوتی نمی‌کند کدام طرف دچار آن شود تا چه رسد به اینکه طرفین بدان مبتلا گردند.

تزام مصلحت اهم با مفسده ملزمه

در برخی فروض هر چند یک فعل مستلزم مفسده ملزمه است ولی خلاف آن مفسده‌ای بسی بیشتر دارد و به بیان دیگر انجام، مصلحتی فزون دارد که در این صورت به مقتضای قاعده تقدیم اهم بر مهم بایستی از قاعده چشم پوشید؛ از همین رو، برخی گفته‌اند که در دوران امر میان دفع مفسده یا جلب منفعت نمی‌توان به طور مطلق یکی را بر دیگری مقدم داشت بلکه بایستی اهم را دریافت و آن را مقدم کرد، که چه بسا مفسده‌ای حقیر، مصلحت و منفعتی کبیر را در برابر خود داشته باشد (کشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ص ۲۷) که نباید آن را از دست داد.

به طور کلی گفته شده قاعده این است که هر گاه فعل از جهت مصلحت و مفسده ذو وجهین بود در صورتی که مصلحت اقوی بود، انجام آن واجب است؛ زیرا عقل حکم می‌کند که ترک خیر کثیر به سبب شری اندک، خودش شرّ کثیر است لذا انجام آن متعین می‌شود (علامه حلی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۵)؛ بنابراین هنگام تقابل مصلحت با مفسده اگر مفسده اغلب بود مقدم می‌شود مانند استیفاء حدود و اگر مصلحت غالب بود مصلحت مقدم می‌شود مانند صلوات با نجاست (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۴۴).

اما آیا در تقدیم یکی از دو متزاحم یقین به اهم بودن معتبر است یا صرف احتمال آن کفایت می‌کند؟ به گفته برخی صرف احتمال اهم بودن یک طرف موجب تقدم آن می‌شود؛ زیرا به مقتضای حکم عقل، احتیاط در مقدم داشتن محتمل‌الاهمیه است؛ از همین رو، به احراز اهم بودن یک طرف نیاز نیست (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۹۴).

رابطه مفسده با ضرر و معصیت

آن گونه که پیداست رابطه میان ضرر و مفسده، عموم و خصوص من وجه است این گونه

که گاه ضرر هست ولی مفسده نیست و گاه مفسده هست ولی ضرر نیست و گاه مفسده و ضرر در یک جا جمع می‌شوند.

مثال حالت اول: ولی، دختر را به سبب مصلحت به کمتر از مهرالمثل تزویج می‌کند که در اینجا از جهت کمتر بودن مهر از مهرالمثل ضرر هست ولی به سبب وجود مصلحت، اساساً مفسده منتفی است.

مثال حالت دوم: ولی، دختر را به بیش از مهرالمثل تزویج می‌کند که از این نظر زیانی که نیست بلکه سود نیز هست ولی در تزویج مفسده است؛ چون مثلاً خواستگار ضالّ و مضلّ است.

مثال حالت سوم: تزویجی است که کمتر از مهرالمثل است بی‌آنکه مصلحتی اهم در آن رعایت شده باشد یا اساساً مصلحتی داشته باشد که در این صورت بر این تزویج هم ضرر صادق است و هم مفسده (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ص ۷۴۰۲).

چنان‌که گفته شده در دانش اصول نیز به تفاوت این دو تصریح شده است. چنان‌که متأخرین در برابر وجوب عقلی دانستن دفع ضرر محتمل گفته‌اند که آنچه واجب عقلی است دفع مفسده است و لزوم دفع ضرر جزو احکام حیوان بطبعه است و لذاست که گاهی مصلحت انسان در ضرر اوست. احکام شرعی نیز تابع مصالح و مفاسدند نه منافع و مضار هر چند گاهی این‌ها بر هم مطابق هستند (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ص ۷۴۰۲).

بنابراین اگر در موردی نهی از منکر مستلزم ضرر و زیانی کثیر حتی از دست دادن جان بود ولی مفسده‌ای در دین را برمی‌داشت، این نهی از منکر واجب است زیرا نه تنها مستلزم مفسده نیست بلکه حاوی مصلحتی عظیم است. آری - چنان‌که گفته شد - گاه می‌توان بر خود ضرر عنوان مفسده را بار کرد که مثالش گذشت (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ص ۷۴۰۲).

مفسده با معصیت نیز مساوی نیست؛ برای مثال، کودک و دیوانه مکلف نیستند ولی اگر گناه مکلفان را مرتکب شوند، بی‌آنکه معصیت کرده باشند، مرتکب مفسده شده‌اند و لذا تعزیر می‌شوند. در این باره گفته شده: یکی از فروق تعزیر و حد این است که

تعزیر تابع مفسده است اگرچه معصیت نباشد مانند تأدیب طفل و دیوانه، به خلاف حدّ که تابع معصیت است (شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، ص ۹۳۴).

مرجع تشخیص مفسده

وقتی فقیهان کلمه مفسده یا مفسد را در قاعده یا غیر آن به کار می‌برند به تبیین معنای مفسده نمی‌پردازند بلکه فقط از آن نام می‌برند؛ هرچند چنان‌که گذشت برخی بس اندک به تبیین آن دست زده‌اند. عدم تبیین مفسده از سوی معمول آنان می‌فهماند که آنان دریافت معنای مفسده را به عرف احاله داده‌اند و گرنه در غیر این صورت باید با وجود تکرار زیاد مفسده در کلمات آنان به بیان مستقل معنای آن می‌پرداختند تا مکلفان همان‌گونه که از ناحیه حکم اطلاع‌رسانی شده‌اند از ناحیه موضوع مفسده نیز ارشاد شده باشند. به دیگر سخن مفسده دارای حقیقتی شرعی نیست. آری گاه پای مفساسدی دینی به میان می‌آید که حتی ممکن است فقیهی تشخیصی جدا از فقیهی دیگر داشته باشد که این نه به معنای شرعی بودن معنای مفسده است بلکه به این معناست که چون برخی موضوعات تخصصی هستند تشخیص دهنده آن نیز بایستی متخصص - از جمله متخصص حوزه دین - باشد؛ از این‌رو، بایستی در این مورد اندیشه متخصص حوزه مربوطه متبع باشد؛ بنابراین می‌توان گفت مرجع تشخیص مفسده در موضوعات عرفی عرف و در موضوعات تخصصی عرف خاص یعنی اهل خبره و تخصص است (فرحناک، ۱۳۹۰، ص ۶۰ به بعد).

چگونگی کارکرد قاعده در عبادات و معاملات

باید توجه داشت تأثیر قاعده چه در عبادات و چه در معاملات در صورتی است که خود عبادت و معامله مفسده خیز شده باشد نه امری خارج از آن. توضیح اینکه اگر در شرایطی انجام عبادتی در هر مرتبه و شکلش (مانند نماز که در حال اضطرار نیز اشکال خاصی دارد) به نفسه موجب مفسده قتل انسانی محقون الدم باشد، این عبادت حرام و حتی باطل است زیرا نهی ناشی از مفسده به خود این عبادت

تعلق گرفته است؛ اما اگر در عبادتی مفسده نگاه حرام به اجنبیه انجام شود، از آنجا که مفسده در خود عبادت نیست و بالتبع نهی ناشی از مفسده به امری خارج از عبادت تعلق گرفته، اصل عبادت صحیح است؛ هر چند شخص مرتکب نگاه حرام هم شده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۴).

در معاملات نیز اگر مفسده در خود معامله باشد هم کار حرام صورت گرفته و هم معامله باطل است مانند اجاره دادن مکانی برای شرب خمر که هم اجاره حرام است و هم عقد باطل است ولی اگر مفسده در خود معامله نباشد بلکه در امری خارج از معامله باشد در این صورت هر چند به دلیل مفسده کاری حرام شکل گرفته ولی اصل معامله صحیح است مانند نهی از بیع وقت نماز جمعه که مفسده در ذات معامله نیست بلکه در امری خارج از بیع یعنی ترک نماز جمعه و رها کردن یاد خداوند متعال است که در این صورت هر چند کاری حرام صورت گرفته اما نفس بیع صحیح است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۸۸؛ گنجی، خارج فقه، حکم معامله در هنگام نماز جمعه). البته اینها همه در صورتی است که نهی مولوی باشد نه ارشادی و گرنه اساسا حرمتی تکلیفی شکل نمی گیرد.

تفکیک میان قاعده و برخی قواعد دیگر

علی‌رغم اثبات قاعده برخی اندک که این قاعده را مسلّم ندانسته‌اند به سبب انطباق قاعده‌ای دیگر بر مورد قاعده حرمت تکلیفی را قبول کرده‌اند. به گفته سیدمحمد مجاهد شاید اقرب این باشد که لازم حرام، حرام نباشد و بر این اساس در حرمت نفس یادگیری غنا در صورتی که حتی مستلزم انجام یا گوش دادن به آن باشد اشکال است؛ اما تحریم تعلیم آن در صورتی که علم به ارتکاب یا استماع یادگیرنده باشد، قوی است نه به دلیل قاعده بلکه به دلیل اینکه مشمول قاعده حرمت اعانه بر اثم است. با این حال وی در پایان به‌طور مطلق، ترک یادگیری و یاد دادن غنا را احوط دانسته است (مجاهد طباطبایی، بی‌تا، ص ۲۵۷).

تطبیقات قاعده

۱. جواز توریه منوط به عدم استلزام مفسده‌ای از مفسد است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۳).
۲. اقامه نماز جماعت ظهر در محلی نزدیک به محل اقامه نماز جمعه در صورتی که مستلزم مفسد و حرام باشد واجب است از آن اجتناب شود (خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۰۲).
۳. آموختن علمی مانند جفر و رمل به‌طور صحیح اشکال ندارد به شرطی که مفسده‌ای بر آنها مترتب نشود (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۹۸۰).
۴. وصیت مسلمان به غیرمسلمان صحیح است مگر اینکه بر آن مفسده دینی یا دنیوی بار شود (علامه فضل الله، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۲۸، ۳۶۸).
۵. تصرف پدر و جد پدری و وصی این دو در مال صغیر با خرید و فروش و اجاره و مانند آن صحیح و نافذ است مادامی که در تصرفشان ضرر و مفسده نباشد (مرعشی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۳).
۶. اگر صغیره توسط ولی به کسی که قادر به پرداخت نفقه نیست به ازدواج در آید، عقد در حق او لزوم ندارد و می‌تواند آن را رد کند زیرا در آن مفسده است مگر اینکه در برابر، مصلحتی غالب داشته باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، صص ۲۸۶ - ۲۸۷).
۷. انحصار واردات کالاهای اساسی به فرد یا افرادی خاص مستلزم مفسد امنیتی، اقتصادی و... است^۱ که می‌توان با توجه به این پیامدهای منفی در حالت عادی آن را ناروا دانست.
۸. مسابقه با تیم کشور دشمن در بازی‌های بین‌المللی در صورتی که نهایتاً مستلزم مفسده‌ای بزرگ و ملزمه گردد جایز نیست (علامه فضل الله، ۱۴۱۹ق، ص ۲۶۵).

۱. عظیم نیا، وحید. (۱۴۰۴). انحصار واردات کالاهای اساسی را بشکنید (ذیل بیانات مقام معظم رهبری)، جوان آنلاین، کد خبر ۱۳۱۶۸۶۱، تاریخ انتشار: ۱۴۰۴، ۱۷ شهریور - ۲۳:۳۰.

نتیجه‌گیری

یکی از کلیات فقهی که می‌توان آن را به‌عنوان قاعده‌ای فقهی قلمداد کرد «حرمة و بطلان ما یستلزم المفسدة است». براساس این قاعده اگر جوازی تکلیفی (بالمعنی الاعم) مستلزم مفسده ملزمه شد، به حرمت تکلیفی تغییر می‌یابد و اگر جوازی وضعی مستلزم همین مفسده شد، به حرمت وضعی (بطلان) تبدیل می‌شود. ادله مختلفی از جمله کتاب، سنت، عقل و بنای عقلا این قاعده را ثابت می‌کنند. مفسده آمده در قاعده، ملزمه است. مفسده با ضرر متفاوت و رابطه این دو عموم و خصوص من وجه است. مفسده (و مصلحت) از موضوعات عرفی اعم از عرف عام و خاص (متخصص) است و در نتیجه تشخیص آنها نیز با هر یک از این دو عرف است. مفسده اعم از نوعی و شخصی و شامل بالفعل و بالقوه‌ی قریب به فعل است. تأثیرگذاری مفسده به تحقق آن در یک طرف خاص منوط نیست. اجرای قاعده منوط به عدم تزامم با مصلحتی اهم است، تأثیر قاعده در عبادات و معاملات منوط به وجود مفسده در خود آنهاست نه در امری خارج از آنها.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- ابن جمهور احسائی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). الأقطاب الفقهية علی مذهب الإمامية - درر اللآلئ العمدية فی الأحادیث الفقهية (محقق و مصحح: محمد حسون). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نیل الفضيلة (محقق و مصحح: محمد حسون). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن سعید حلّی، یحیی. (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع (محقق و مصحح: جمعی از محققین تحت إشراف شیخ جعفر سبحانی). قم: مؤسسة سيد الشهداء العلمية.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. (۱۴۰۶ق). التحصين في صفات العارفين (محقق و مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ دوم). قم: مدرسة الإمام المهدي علیه السلام.
- امام خمینی، سیدروح الله موسوی. (۱۳۸۶). تحرير الوسيلة (ج ۱). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۴۲۴ق). توضیح المسائل (محشّی)، (محقق و مصحح: سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، ج ۲، چاپ هشتم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۱ق). كتاب الطهارة (ط - الحديثة). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی. <https://www.makarem.ir>
- جوهری، اسماعیل. (۱۴۱۰ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية (محقق و مصحح: احمد عبد الغفور عطار، ج ۲). بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). الفوائد الطوسية. قم: چاپخانه علمیه.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (محقق و مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیه السلام، ج ۲۵). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

حکیم، محمدسعید. (۱۴۳۳ق). الفتاوی. قم: دار الهلال.

خامنه‌ای، سیدعلی بن جواد حسینی. (۱۴۲۰ق). أجوبة الاستفتاءات (بالعریبة) (ج ۱، چاپ سوم). بیروت: الدار الإسلامية.

خوانساری، رضی الدین بن آقا حسین بن محمد. (۱۳۱۱ق). تکمیل مشارق الشموس فی شرح الدروس. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالقلم.

زیدی، سیدمحمدمرتضی حسینی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (ج ۵). بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳). اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیہ. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.

سبحانی، جعفر. (۱۳۹۳/۱۲/۴). درس خارج فقه اشتراط التکلیف فی الامر و المأمور.

سبحانی، جعفر. (۱۳۸۸ق). الوسیط فی اصول الفقه (چاپ ۴). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام (محقق و مصحح: مؤسسه المنار، ج ۱، چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.

شیرازی زنجانی، سیدموسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح (محقق و مصحح: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۲۳). قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد (ج ۱). قم: کتابفروشی مفید.

شیخ بهایی، محمد بن حسین؛ ساوجی، نظام بن حسین. (۱۴۲۹ق). جامع عباسی و تکمیل آن (محرّسی، ط - جدید) (محقق و مصحح: محققان دفتر انتشارات اسلامی). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۵ق). الاقتصاد الهادي إلى طریق الرشاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.

شیخ طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (ج ۱، چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۳، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طیبی، نجم الدین. (بی تا). موارد السجن فی النصوص و الفتاوی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

علوی عاملی، میر سید احمد. (بی تا). مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار (ج ۳). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

علامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۱ق). أجوبة المسائل المهنائية. قم: چاپخانه خیام.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین (محقق و مصحح: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، ج ۷، چاپ دوم). قم: نشر هجرت.

فرحناک، علیرضا. (۱۳۹۰). موضوع شناسی در فقه، گفت و گویا: جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

فشارکی، سیدمحمد. (۱۴۱۳ق). الرسائل الفشارکیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فضل الله، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). فقه الحیة (چاپ سوم). بیروت: مؤسسة العارف للمطبوعات. فضل الله، محمدحسین. (۱۴۳۲ق). فقه الشریعة (ج ۲). بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر و التوزیع.

فیض کاشانی، محمدحسین ابن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافی (محقق و مصحح: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، ج ۶). اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.

کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۳۵۹ق). تحریر المجلة (ج ۲، قسم ۲). نجف اشرف: المكتبة المرتضوية (افست در کتاب فروشی نجاح در تهران و کتابفروشی فیروزآبادی در قم).

کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۶۶ق). وجیزة الأحكام (ج ۲، چاپ دوم). نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

گنجی، مهدی. (۱۳۹۷ / ۱۱ / ۲۸). درس خارج فقه - حکم معامله در هنگام نماز جمعه. مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه السلام.

مازندرانی، ملا محمد صالح. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی (ج ۱۰). تهران: المكتبة الإسلامية.

مجاهد طباطبایی، سید محمد. (بی تا). کتاب المناهل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

محقق اردبیلی، احمد بن محمد. (بی تا). زبدة البیان فی أحكام القرآن (محقق و مصحح: محمد باقر بهودی). تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.

محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام (ج ۱، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

مرعشی، شهاب الدین. (۱۴۰۶ق). منهاج المؤمنین (گردآورنده: عادل علوی، ج ۲). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام.

مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۱ق). فقه الإمام الصادق علیه السلام (چاپ دوم) قم: مؤسسه انصاریان.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). اصول الفقه (چاپ چهارم). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۸ / ۵ / ۶). درس خارج فقه - حیل شرعی، جلسه ۶، مدرسه فقاها.

موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۳ق). إرشاد السائل (گردآوری: موسی مفیدالدین عاصی عاملی). بیروت: دارالصفوة.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۳، ۱۴، چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۸۸). مفتاح الاحکام. قم: بوستان کتاب قم.

نوری (محدث)، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (محقق و مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱۱). بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

سایت‌ها

سایت خبری تابناک. tabnak.ir

سایت خبری جوان آنلاین. javaan-online.ir



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۹۰
فصل

سال سی و دوم، شماره ۴، ۱۴۰۴